



فامه فرگس محمدی از
زندان اوین

* سه هنرمند در راه زندان
* دادرسی عادلانه در حقوق بین الملل
* دادرسی عادلانه در قوانین ایران، ظرفیتها و کمبود های قانونی
برای دادرسی عادلانه

* موانع ساختاری دادرسی عادلانه در ایران
* محمدرضا حدادی؛ ۱۴ سال زیر سایه اعدام



سال دوم، شماره ۳۲ - ۱۱ خرداد ۱۳۹۵ / ۳۱ می ۲۰۱۶

دادرسی عادلانه





دادرسی عادلانه
در حقوق بین الملل



محمد رضا حدادی؛ ۱۴ سال زیر سایه اعدام



موانع ساختاری دادرسی عادلانه در ایران

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر: مدیر سمیع نژاد

صفحه بندی: مهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

این شماره در حقوق ما می خوانید:

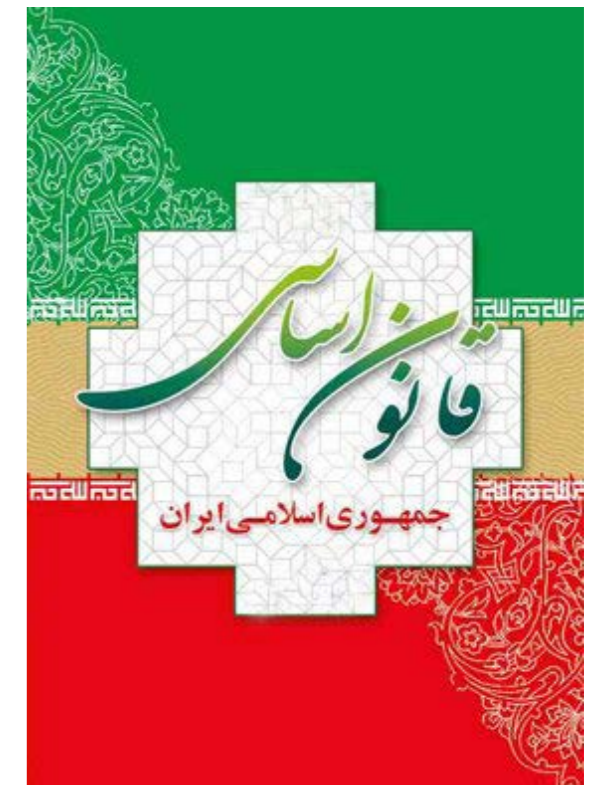
نامه نرگس محمدی از زندان اوین:

حکم ۱۶ سال حبس من، برای سوق دادن جامعه به «سکوت قبرستانی» است



دادرسی عادلانه در قوانین ایران، ظرفیتها و کمبود های
قانونی برای دادرسی عادلانه

سه هنرمند در راه زندان



سه هفته بی خبری از محمود معصومی؛ «سازمان اطلاعات سپاه پاسخگو نیست»



محمود معصومی» دانشجوی ۲۱ ساله ترم دو رشته‌ی هوا فضا، در روزهای آغازین شروع امتحانات به صورت غیرقانونی و بدون ارائه هیچ ادله‌ای در سلول‌های انفرادی بند دو الف سپاه پاسداران محبوس شده است.

به گزارش «سحام»، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران تا این لحظه هیچ دلیلی مبنی بر دلیل بازداشت این فعال مدنی ارائه نکرده است. معصومی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه به همراه تعدادی از دوستانش در تجمع شاگردان «محمدعلی طاهری» در میدان ونک بازداشت گردید.

آن‌طور که منابع آگاه می‌گویند، وی هیچ ارتباطی با عرفان حلقه نداشته است. روز سوم خردادماه «فاطمه» مادر محمود معصومی به خبرنگار «سحام» گفته بود: «روز پنج‌شنبه ۲۳ اردیبهشت به همراه تعدادی از دوستانش در خیابان گاندی در تجمعی که در میدان ونک انجام شده بود، توسط مأموران امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد. پس از مراجعه جهت پیگیری وضعیت پسر من متوجه شدیم پسر من پس از بازداشت به زندان فشافویه قم منتقل گردیده است. متأسفانه دادرسی شهید مقدس اوین هیچ توضیحی مبنی بر دلیل بازداشت پسر من نمی‌دهد و ما از شرایط فعلی وی بی‌خبر هستیم. در ضمن تا جایی که ما با خبر شده‌ایم کلیه‌ی بازداشت‌شدگان روز پنج‌شنبه آزاد شده‌اند اما پسر من همچنان در بازداشت و ما در بی‌خبری کامل از وی هستیم.»

وی از به زنجیر کشیدن پسرش توسط مأموران سازمان اطلاعات سپاه و انتقال او برای تفتیش منزل شخصی‌اش خبر داده و گفته بود: «در این چند روز که از بازداشت پسر من با خبر شدیم و از شهرستان به تهران آمدیم، چندین بار به دادرسی اوین مراجعه کردیم اما هنوز هیچ خبری از شرایط پسر من نداریم. هیچ توضیحی به ما درباره‌ی این‌که چرا پسر من بازداشت‌شده، ن داده‌اند و نمی‌دانیم چرا باوجود صادر شدن قرار وثیقه، همچنان پسر من در بازداشت به سر می‌برد و اصلاً دلیل انتقالش از زندان قم به بند دو الف سپاه را هم نمی‌دانیم.»

گفتنی است دادرسی مقدس اوین در اولین تماسی که با خانواده وی داشته، اعلام کرده بود: «قرار کفالت ۳۰ میلیون تومانی برای محمود معصومی صادر شده است.» اما پس از تهیه میزان کفالت و مراجعه خانواده به دادرسی، بازپرس از آزادی این فعال مدنی ممانعت به عمل آورده است.



شیما بابایی بابایی با وثیقه صد میلیونی آزاد شد

شیما بابایی فعال مدنی و دانشجوی ترم ۴ رشته معماری که در تاریخ پنجم خردادماه ۱۳۹۵ در منزل خود توسط مأموران اطلاعات سپاه بازداشت شد بود با وثیقه صد میلیون تومانی آزاد شد..

مأموران امنیتی حدود دو ساعت و نیم در منزل این فعال مدنی بودند و پس از بازرسی کلیه لوازم منزل، تمامی لوازم شخصی خانم بابایی (کلیه لوازم الکترونیکی، تعداد زیادی کتاب و دفاتر شخصی) و همچنین گوشی تلفن همراه کلیه اعضای خانواده را ضبط نمودند.

این مأموران به خانواده وی اعلام کردند که «شیما بابایی» در دادرسی اوین تفهیم اتهام خواهد شد و آن‌ها میتوانند جهت پیگیری وضعیت دخترشان به شعبه ۳ دادرسی شهید مقدس اوین مراجعه نمایند. گفتنی است پدر شیما بابایی از بازداشتی‌های سال ۸۸ بوده است.

دکتر ابراهیم (نادر) بابایی از جانبازان ۴۵٪ جنگ ایران و عراق است که در مدت ۴۴ ماه حبس خود به جهت شرایط نامساعد در عروق قلب است.



دو فعال عرب ایرانی در خوزستان دستگیر شده‌اند

فعالان حقوق بشر ایرانی می‌گویند دو فعال عرب ایرانی به نام‌های رضا کعبی و علی جلالی در خوزستان دستگیر شده‌اند. یکی از بستگان آقای کعبی بازداشت او را تایید کرده است.

بنا به گزارش‌ها مأموران وزارت اطلاعات این دو نفر را در روزهای ۲۸ و ۳۱ اردیبهشت بازداشت کرده‌اند. یک هفته پیش گزارش شد که مجید آلبوعبادی، از فعالان ماهشهری، بازداشت شده است.

به گزارش بی بی سی فارسی مأموران ستاد خبری وزارت اطلاعاتی در مراجعه بستگان آقای آلبوعبادی از محل نگهداری او اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند.

هفته گذشته همچنین گزارش شد که زکیه حر نیسی، یک فعال محیط زیست و از معترضان به انتقال آب کارون بازداشت شده است، هرچند خبرگزاری رسمی ایرنا از قول خانم حر نیسی این خبر را تکذیب کرد. سایت‌های فعالان ایرانی نوشتند که خانواده خانم حر نیسی برای تکذیب بازداشت او تحت فشار بودند.

وکیل علیرضا گلیپور، محکوم به ۳۹ سال و ۹ ماه حبس؛ قاضی اشد مجازات را صادر کرد، اعتراض می‌کنیم



وکیل علیرضا گلیپور، زندانی که از مهرماه ۱۳۹۱ تاکنون در زندان اوین به سر می‌برد به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت موکلش بر اساس حکمی که در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ماه ابلاغ شده به ۳۹ سال و ۹ ماه حبس و ۱۷۳ ضربه شلاق محکوم شده است. همچنین به گفته این وکیل، علیرضا گلیپور دچار بیماری سرطان ریه است و نیاز به درمان در بیمارستان را دارد اما علیرغم درخواست‌های متعدد موکلش تاکنون با خروج او از زندان برای درمان موافقت نشده است. آریتا قره بیگلو، وکیل علیرضا گلیپور درباره این حکم سنگین گفت موکلش به اتهام‌های جاسوسی به نفع اجانب، هواداری از سازمان مجاهدین، توهین به رهبری، تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب

به ریاست قاضی صلواتی به ۳۹ سال و ۹ ماه حبس و ۱۷۳ ضربه شلاق محکوم شده است. خانم قره بیگلو گفت: «قاضی اشاره کرد که پس از اعمال ماده ۱۳۴ قانون اساسی حکم او ۱۵ سال به اتهام جاسوسی به نفع اجانب خواهد بود اما این حکم فعلاً قطعی نیست و همه چیز به نظر دادگاه تجدید نظر برمی‌گردد. من لایحه تجدید نظرخواهی را نوشته‌ام و امیدوار به شکستن حکم هستیم. در دادگاه بدوی قاضی، اشد مجازات را برای اتهام جاسوسی داد. حکم اتهام جاسوسی ۱۰ سال حبس است که قاضی یک دوم این حکم را هم اضافه کرد و او را به ۱۵ سال حبس برای این اتهام محکوم کرد.»

خانم قره بیگلو در توضیح مصادیق اتهامات این زندانی گفت: «توضیح زیادی نمی‌توانم بدهم. موکل خودش اقرار صریح به اتهاماتش در دادگاه کرده است. او با سفارت آمریکا در کشور امارات در ارتباط بوده و اطلاعاتی را از نطنز هسته ای منتقل کرده و یک سری اطلاعات در مورد مسوولان دولت احمدی نژاد نیز منتقل کرده است. اتهام توهین به رهبری نیز به دلیل شعارهای است که او در طول این چند سال در محوطه زندان داده که بابت آن به ۱۷۳ ضربه شلاق محکوم شده است.»

علیرضا گلیپور، متولد ۱۳۶۵، ساکن تهران و دانشجوی مخابرات و کارمند وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در مهرماه ۱۳۹۱ از سوی مأموران وزارت اطلاعات دستگیر شد. او از زمان بازداشت تا اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ از حق داشتن وکیل محروم بوده است. اولین جلسه دادگاه او در روز ۲۱ تیرماه ۱۳۹۴ تشکیل شد، جلسه بعدی که قرار بود در تاریخ ۲۵ آبان ماه امسال برگزار شود به زمان دیگری موکول شد. این جلسه نهایتاً در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۹۵ برگزار شد.

وکیل این زندانی با اشاره به بیماری سرطان او و نیاز مبرم به درمان در خارج از زندان گفت: «در حال حاضر در زندان دارو مصرف می‌کند اما احتیاج به بستری شدن در بیمارستان را دارد که هنوز با این درخواست متأسفانه موافقت نشده است.»

خانم قره بیگلو همچنین گفت این زندانی برای مدتی قبل از شروع جلسه دادگاه تا زمان اعلام رای از ملاقات با خانواده و وکیلش به دلیل نامشخصی محروم بوده است. «من چندین بار درخواست ملاقات با او را پیش از جلسه دادگاه دادم که موافقت نشد. باید او را پیش از شروع جلسه دادگاه می‌دیدم و صحبت می‌کردم اما به‌رحال بعد از صدور رای دوباره ملاقات‌ها به روال عادی بازگشته است.»

خانم قره بیگلو در گفتگویی با کمپین در آذر ماه ۱۳۹۴ با اشاره به بیماری سرطان موکلش گفته بود «او مشکوک به بیماری سرطان است و نیاز به درمان دارد اما موافقت با بستری شدن او در بیمارستان و رسیدگی‌های پزشکی به بعد از جلسه دوم دادگاه موکل شده است.» اما درمان او حتی پس از صدور رای نیز تاکنون محقق نشده است.

دادرسی عادلانه در قوانین ایران، ظرفیتها و کمبود های قانونی برای دادرسی عادلانه

برای قاضی را نیز دچار سردرگمی می‌کند و فراتر از آن ذهن دادرسی که تنها به ساعت نگاه می‌کند که امکان رسیدگی پرونده‌های روز تعیین شده را به اتمام برساند نمی‌تواند ذهنی متمرکز در راستای احقاق حق باشد.

در رسیدگی به هر پرونده، عمده قسمت آن فهمیدن صحیح موضوع نزاع است؛ چرا که با دانستن آنچه واقع شده می‌توان تصمیمی نزدیک به عدالت گرفت. رفع این معزل نیز تنها با داشتن نیروی متخصص کافی است که با حجم کار ارجاعی تناسب برقرار شود.

گاه نیز عدم دستیابی به عدالت به ضعف عملکرد یکی از طرفین بر می‌گردد که این امر نیز ناشی از عدم استفاده از مشاورین حقوقی در تصمیمات واجد آثار حقوقی است. در ایران استفاده از مشاوره حقوقی (در بین مردم و نه اشخاص حقوقی) ناظر به جایی است که کار به اختلاف خورده است به عبارت دیگر پیش‌بینی در امور حقوقی امری نامأنوس برای اجتماع است. به عنوان مثال «الف» به «ب» پول قرض می‌دهد و از او رسید می‌گیرد اما در زمان بازپرداخت دین، «ب» رسید خود را پس نمی‌گیرد و همین امر باعث می‌شود تا «الف» اقدام به مطالبه مجدد آن از دادگاه کند. در اینجا چون «ب» دلیلی دال بر پرداخت دین خود ندارد در دادگاه محکوم به پرداخت دینی می‌شود که دیگر بر ذمه او نیست و این حکم هیچ تناسبی با عدالت ندارد و عین ظلم در عالم ثبوت است. اما در این میان نه قانونگذار مقصر است و نه محکمه و بار ملامت را تنها باید «ب» بر دوش بکشد. پس آگاهی دادن به مردم نیز خود بخشی از احقاق حق و اجرای عدالت را با خود به همراه دارد و می‌توان در کنار تبلیغ چپیس و پفک و بستنی که تقریباً هر شب پخش می‌شود، زمانی کوتاه را در نظر گرفت و آن را به آگاهی ابتدایی برخی مفاهیم اختصاص داد. این امر مستلزم تکرار است نه تعیین یک برنامه در هفته و آن هم در زمانی نامناسب. با توجه به آنچه گفته شد اجرای عدالت مستلزم همکاری بین مردم، قانون‌گذار و مجریان است و نمی‌توان تنها یک تن را مسئول اجرای آن دانست چون این امر بدون ابزارهای کارآمد و آن هم در کنار هم امکانپذیر نیست.



یادداشت وکیل

تعارض منافع انسان‌ها در زندگی اجتماعی، آن‌ها را ناگزیر به تدوین آیین و شیوه‌های حل و فصل اختلاف کرده است و در راس آن پذیرش دخالت شخص ثالث برای حل و فصل دعاوی است و علت آن حذف دادرسی خصوصی است که در آن هر کس شخصا اقدام به ستاندن داد می‌کرد. بسیاری از اختلافات به طور غیر رسمی حل می‌شوند و بخش دیگر از آن‌ها به شکل رسمی و با مراجعه به دادگاه. ولی آنچه موفقیت هر یک از دو شیوه را نشان می‌دهد این است که آیا نتیجه به دست آمده مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا خیر؟

ادوارد کوتور حقوقدان اروگوئه‌ای می‌نویسد: «واکنش انسان نخستین نسبت به بی عدالتی در شکل و شیوه تلافی جویی و تقاص نمود پیدا می‌کند و مقصود از انسان نخستین تنها حس بدویت از لحاظ تاریخی نیست بلکه به بدویت در شیوه احساسات و وسوسه‌های بشر نیز توجه دارد. نخستین وسوسه طینت بدوی میل به اجرای عدالت با دستان خود است. تنها به مدد انجام تلاش‌های تاریخی بزرگ است که امروز جایگزین نمودن ایده نیل به عدالت و دادگستری توسط مقامات ذی صلاح به جای عدالت حاصل از اقدامات شخصی ممکن شده است. بنابراین به تحلیل نهایی؛ دعاوی مدنی اکنون نماینده‌ی مدنیت است که بر جای قصاص و تلافی جویی نشسته است.

عدالت مفهومی نسبی و شکننده است. عدالت مبتنی بر احترام به حقوق اشخاص است. هنگامی که یک شخص بر اساس اتهام جزایی در یک محاکمه حضور می‌یابد او با کل سیستم حکومت رودررو قرار می‌گیرد. نحوه برخورد با متهم بیانگر احترامی است که آن حکومت برای حقوق بشر قائل است. ارتقاء دادرسی عادلانه موجب توسعه عمومی و تعالی اجتماع می‌شود. زمانی که شهروندان نظاره‌گر هیات حاکمه در مورد احترام و حمایت از حقوقشان هستند و در می‌یابند که حقشان رعایت می‌شود در آنان احساس امنیت قضایی ایجاد و تقویت می‌شود و در پی آن تمایل بیشتری در مشارکت برای

پیشرفت اجتماع خود خواهند داشت. دادرسی در مقررات ایران تعریف نشده و تنها آیین آن مورد اشاره قرار گرفته است. در این آیین نیز هیچ مقرره‌ای دال بر فدا نمودن عدالت بر پایه سرعت مورد توجه قرار نگرفته است. آیین دادرسی برای اداره دادرسی توسط مجریان و مراجعه کنندگان تنظیم می‌شود اما گاه این خود مراجعین هستند که با استفاده نادرست از حقوقی که برای ایشان شناسایی شده آن را به تطویل کشیده و هدف از اقامه دعوا را که چیزی جز دست یابی به حق موضوع آن است را مضمحل نمی‌سازد. به عنوان مثال می‌توان به تقدیم دادخواست ناقص دعاوی تقابلی در جلسه اول دادرسی اشاره کرد که این امر نه تنها باعث تجدید جلسه اول می‌شود، بلکه به دلیل نقص دادخواست مزبور و ضرورت تکمیل آن جهت تشکیل جلسه بعد، رسیدگی را با چالشی قابل تأمل روبرو می‌سازد. از یک طرف امکان سلب حق دفاع برای خواننده وجود ندارد و از طرف دیگر، شیوه طرح دعوا خود از موجبات وقفه بی مورد در روند دادرسی است. در این میان دادگاه هیچ نقشی ندارد و این عملکرد مراجعین است که دستیابی به عدالت را با تأخیر بی مورد روبرو می‌سازد.

بنابراین استفاده صحیح از طرق دفاعی و آن هم به منظور دفاع و نه به منظور ایجاد مانع در روند دادرسی خود می‌تواند راه‌گشایی برای کاربرد مناسب از مقرراتی باشد که قانون‌گذار برای دفاع در برابر ادعای به عمل آمده در نظر گرفته است. از طرف دیگر حجم پرونده‌های ارجاعی به هر شعبه نیز تعیین کننده است. به عبارت دیگر نمی‌توان از یک قاضی که با ورودی بی‌شمار پرونده به شعبه خود روبرو است انتظار عملکرد توأم با دقت و سرعت معقول را داشت و به همین دلیل این حجم کار باعث از هم گسیختگی عملکرد دادگاه می‌شود و آثار آن را می‌توان در تعجیل انجام جلسه رسیدگی دید به نحوی که با تکرار جملاتی همچون سریع‌تر بنویسید یا کوتاه‌تر سخن بگویید رشته کلام از دست مدعی و خواننده در رفته و نه تنها در نگارش ایجاد مشکل می‌کند، بلکه تفهیم مطلب

دادرسی عادلانه در حقوق بین الملل

کرده باشد، دیگر نمی توان او را یک قاضی مستقل و دارای صلاحیت رسیدگی به شمار آورد. دیوان اروپایی حقوق بشر در یکی از آرای خود اظهار داشته که چنانچه رئیس دادگاه سابقاً به عنوان معاون دادستان در تحقیقات مقدماتی مداخله کرده باشد، دیگر نمی توان گفت در چنین دادگاهی تضمین های مربوط به حفظ حقوق متهم از جمله اصل بی طرفی دادگاه رعایت شده است.

اصل برائت

این اصل به این معناست که هر انسانی بی گناه است مگر این که بزهکاری یا جرمش از طریق ادله کیفری، ثابت شود. یکی از مهم ترین اسناد بین المللی در این زمینه، کنوانسیون

مدنی و سیاسی می گوید: «همه انسان ها استحقاق برخورداری از دادرسی عادلانه دارند. پس از آن، همین ماده به طور صریح بیان می کند که دادگاه ها و دادرها باید از قوای دیگر حکومت مستقل باشند.»

استقلال قاضی

کمیسیون اروپایی حقوق بشر بر این نکته تاکید کرده که ضرورت استقلال دادگاه مستلزم نصب مادام العمر قضات و عدم امکان انتقال محل خدمت آنان نیست. آنچه ضروری به نظر می رسد این است که دادگاه در انجام وظایف قضایی خود از هر گونه مداخله و اعمال نفوذ به دور باشد. ناگفته نماند به عنوان یکی از اصول مسلم دادرسی، چنانچه قاضی رسیدگی کننده قبلاً به هر عنوان در پرونده مورد رسیدگی اظهار نظر

اصل بهره مندی از وکیل، اصل تفهیم اتهام به متهم، اصل محق بودن متهم به سکوت و اصل منع شکنجه از پایه های اساسی یک دادرسی عادلانه است.

اصل استقلال قاضی و دستگاه قضایی

استقلال دستگاه قضایی

از منظر حقوق اساسی، اصل استقلال قاضی و دستگاه قضایی، همان اصل تفکیک قواست. همانطور که مونتسکیو در کتاب روح القوانین گفته است، قدرت مطلق فساد می آورد، پس قوه های نظام، باید از یکدیگر مستقل باشند.

این اصل در حقوق بین الملل در اسناد مختلف مورد توجه فراوان قرار گرفته است. ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق

دانا دادبه

واقعیت این است که می توان گفت دادرسی عادلانه، فلسفه اصلی بنیان نظام های دادگستری در کشورهای مختلف دنیاست. به عبارت دیگر هیچ دادگاهی برگزار نمی شود مگر برای آن که حقی را ستانده و به صاحب حق برگرداند. در این مسیر، عادلانه بودن دادرسی باید به عنوان یک الزام در نظر گرفته شود و این اصل محقق نمی شود مگر به واسطه رعایت اصول دادرسی عادلانه.

اصول بنیادین دادرسی عادلانه

اصل استقلال قاضی و دستگاه قضایی، اصل برائت، اصل دادرسی توسط مقامی بی طرف، اصل علنی بودن دادرسی،

اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مصوب ۱۹۵۰ میلادی است. طبق ماده پنج این کنوانسیون، هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد و هیچ‌کس نباید از آزادی خود محروم شود مگر در موارد مقرر طبق قانون.

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹ نیز دربرگیرنده اصولی در مرحله‌ی کشف جرم است که در حقیقت شامل اصل برائت می‌شود. براساس بند یک ماده پنج این کنوانسیون «هرکس حق دارد تمامیت جسمی، روانی و اخلاقی‌اش محترم باشد.» هم‌چنین در ماده هفت مقرر شده است: «از هیچ‌کس نمی‌توان سلب آزادی بدنی نمود مگر به دلایل و بر اساس شرایط از پیش تعیین شده به موجب قانون اساسی کشور مربوط یا بر اساس قانونی که طبق قانون اساسی وضع شده باشد.»

اما مهم‌ترین سند بین‌المللی در این خصوص اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم) ۱۹۹۸ است. بر اساس بند یک ماده ۵۴ اساسنامه دادستان باید به منظور کشف واقعیت، به هنگام تحقیق، تمامی وقایع و ادله‌ی مربوط را در نظر بگیرد، به نحوی که بتواند مشخص کند که آیا واقعا مسؤولیت کیفری موضوع مقررات این اساسنامه تحقق یافته است یا خیر.

اصل دادرسی توسط مقامی بی‌طرف

منظور از اصل بی‌طرفی، بی‌طرف بودن مرجع رسیدگی‌کننده دعوی حقوقی و کیفری است. این بدین معنی است که قضات بدون جانبداری سیاسی، حقوقی و اعتقادی به وظیفه خود بپردازند و رسیدگی قضایی مستدل، مستند و در چارچوب قوانین حاکم باشد.

بند یک ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره این اصل می‌گوید: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود». جالب این جاست که برخلاف مقررات و اسناد بین‌المللی که به طور صریح از بی‌طرفی دادگاه سخن گفته‌اند، در مقررات ایران کمتر به صراحت از بی‌طرفی در دادرسی سخن رفته است و باید مفهوم «بی‌طرفی» را از قالب الفاظ و عناوین قوانین استنباط کرد.

اصل علنی بودن دادرسی

علنی بودن دادرسی به معنی این است که جلسات دادرسی بدون ایجاد مانع بر سر راه حضور افراد عادی و رسانه‌های عمومی تشکیل و اداره شود. این اصل امروزه یکی از مفاهیم بنیادین مهم دادرسی منصفانه و حقی از حقوق بشر در دعوای

کیفری محسوب می‌شود.

بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر به طور صریح بر علنی بودن دادرسی تاکید کرده‌اند.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل در توضیح کلی پیرامون این قسمت از بند یک ماده ۱۴ میثاق چنین اظهار نظر کرده است: «علنی بودن محاکمه یک تضمین مهم برای حفظ حقوق متهم و به طور کلی یکی از راه‌های اساسی تامین مصالح عمومی است.»

درست است که بند یک ماده مورد بحث تحت شرایطی غیر علنی‌بودن جلسات دادگاه را تجویز کرده است اما باید توجه داشت در غیر موارد و شرایط استثنایی مذکور، علنی‌بودن محاکمه ضروری است. هم‌چنین باید دانست که حتی در موارد سری بودن محاکمه، صدور حکم نهایی دادگاه باید به صورت علنی باشد. از سوی دیگر علنی بودن محاکمه را نمی‌توان به اجازه ورود به گروه خاصی از افراد محدود کرد. از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر، علنی بودن محاکمه هنگامی است که مسائل حکمی و امور موضوعی، هر دو، با امکان نظارت عمومی از سوی دادگاه، تجزیه و تحلیل شوند. با این حال در مواردی که ممنوعیت عام وجود ندارد و فقط به افراد یا گروه‌های خاصی اجازه ورود به دادگاه داده نمی‌شود، رسیدگی همچنان علنی است. اما چنان‌چه جلسات دادگاه در محلی تشکیل شود که بر روی تنها درب ورودی آن نوشته باشند «خصوصی» بی هیچ تردید باید گفت که یکی از تضمین‌های دفاع متهم و حق حضورشهروندان در دادگاه نقض شده است؛ هر چند قاضی رسیدگی‌کننده قبلاً اعلام کرده باشد که در یک جلسه علنی به قضاوت خواهد نشست.

اصل بهره‌مندی از وکیل

حق داشتن وکیل در کشف جرم

براساس مفاد قسمت «ب» بند سه ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود باید وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب داشته باشد.» کمیته حقوق بشر سازمان ملل در توضیح قسمت اخیر اظهار داشته است: «متهم باید فرصت کافی برای عقد قرارداد وکالت و مذاکرات لازم و تماس با وکیلی که برمی‌گزیند، داشته باشد.»

حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مراجع رسیدگی‌کننده را موظف می‌کند که حق داشتن وکیل را به متهم

اعلام کنند و وکیل مدافع متهم را در مراحل مختلف رسیدگی بپذیرند و دفاعیات او را گوش کنند و در صورت عدم توانایی مالی متهم، برای او وکیل رایگان تعیین کنند.

بند سه ماده ۱۴ این میثاق چنین تصریح کرده است: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت... ب _ وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد. در محاکمه حاضر شود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن یک وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصلحت دادگستری اقتضا کند از طرف دادگاه برای او وکیلی تعیین شود که در صورت عجز از پرداخت حق الوکاله، مسئول پرداخت هزینه‌ای نباشد.»

از سوی دیگر بند یک ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به طور ضمنی این حق را برای متهم به عنوان یکی از تضمینات ضروری دفاعیه به حساب آورده است. این ماده می‌گوید: «هر کس که به بزهکاری متهم باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز شود.»

اصل تفهیم اتهام به متهم

حق اطلاع دقیق از زمینه اتهام، نوع و درجه آن که در ابتدایی‌ترین مراحل تعقیب و تحقیق باید صورت گیرد، برای آن است که متهم بتواند خود را برای دفاع مناسب آماده کند. بند دو ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر کرده است: «هرکس دستگیر می‌شود باید در زمان دستگیر شدن از جهات (علل) دستگیری مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای مبنی بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده شده، دریافت کند.»

هم‌چنین براساس بند سه ماده مذکور: «هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت(زندانی) می‌شود، باید او را در اسرع وقت درمحضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر کرده و درمدت معقولی دادرسی یا آزادشود.»

اصل محق بودن متهم به سکوت

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان نه تنها حق سکوت متهم محترم شمرده شده است بلکه پلیس قضایی مکلف است پس از احضار یا جلب متهم علاوه براستعلام هویت و اعلام صریح اتهام،حقوق مذکور را به او اعلام کند.

به استناد یکی از آرای دیوان عالی کشور آمریکا که در سال ۱۹۷۶ صادر شد، اعلام این حق به متهم از سوی پلیس یک تکلیف قانونی است. پلیس باید این نکته را به متهم بگوید که الزامی به پاسخگویی ندارید، اما اگر حرفی بزنید در صورت جلسه درج می‌شود و ممکن است به عنوان دلیلی علیه شما در دادگاه مورد استفاده قرار گیرد. در واقع فلسفه اعلام کردن حق سکوت به متهم این است که او بدون آگاهی از داشتن چنین حقی، اظهارات نسنجیده‌ای نگوید که در دادرسی علیه او استفاده شود.

اهمیت این موضوع آنقدر است که مرکز مطالعات حقوق بشر ۱۹۶۳ سازمان ملل متحد در این زمینه می‌گوید: «حق سکوت متهم موافق با اصول حقوق بشر است و باید به وسیله پلیس محترم شمرده شود. پلیس باید قبل از بازجویی این حق را به متهم تفهیم کند چرا که همه مردم از این حق آگاه نیستند.»

اصل منع شکنجه

اعلامیه ۱۹۷۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص «حمایت از قربانیان شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه و غیرانسانی» و کنوانسیون «منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیر کننده»، دو سند مهم بین‌المللی در این زمینه هستند.

بنابر این دو سند بین‌المللی، ایجاد هرگونه درد و رنج عمدی چه از منظر جسمی و چه روحی ممنوع است و تنها استثنای آن در قالب مجازات‌های قانونی است. به بیان بهتر اگرچه مجازات‌ها نیز با خود انواع دردهای جسمی و روحی را دارند، اما به جهت بی‌کیفر نماندن مجرم و استحقاق وی در دریافت این مجازات ممنوع نیستند.

از سوی دیگر، شکنجه در پاراگراف یک و بند «و» ماده هفت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸ نیز در زمره جرایم علیه بشریت اعلام شده و حتی در ماده هشت آن، در مواردی به عنوان جنایت جنگی قلمداد شده است.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰ نیز به عنوان یک سند حقوق بشری منطقه‌ای بر منع شکنجه تاکید کرده است: «هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات غیرانسانی قرار گیرد». این موضوع در ماده سوم معاهده اروپایی منع شکنجه نیز تصریح شده است.

موانع ساختاری دادرسی عادلانه در ایران



امید رضایی

دادرسی یا محاکمه، فرآیندی است که طی آن قرار است حقوق زائل شده انسان احیا شود، یا قرار است فردی که قانونی را زیر پا گذاشته، مجازات شود. هدف از دادرسی، تحقق عدالت است.

اما عدالت، تنها زمانی محقق می‌شود که روند احقاق آن، خود عادلانه باشد. وقتی خود فرآیند دادرسی، ناعادلانه باشد، تحقق عدالت، انتظاری غیرمنطقی است.

اهمیت دادرسی عادلانه تا آنجا است که مواد هفت تا ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، به حق دسترسی به دادرسی عادلانه اشاره می‌کنند. ماده هشت می‌گوید هر انسانی سزاوار به دسترسی موثر به مراجع دادرسی از طریق محاکم ملی در برابر نقض حقوقش است.

بنا به ماده ۱۰ انسان‌ها سزاوار دسترسی کامل و برابر به دادرسی علنی و عادلانه و دادگاه بی‌طرف و مستقل هستند.

ماده ۱۱ اصل برائت را گوشزد می‌کند و ماده پنج به منع شکنجه دلالت دارد.

ایران: چالش دادرسی عادلانه

یک کارشناس مسائل حقوقی در ایران، در مصاحبه با «حقوق ما»، می‌گوید در قوانین ایران که بخش بزرگی از آن سوغات اروپا در دوران پهلوی اول است و بخش دیگری از ادوار مختلف فقه اسلامی به ارث رسیده، سازوکارهای گوناگونی برای تحقق دادرسی عادلانه پیش‌بینی شده، مانند دستور قرار موقت، قراردادهای تامین خواسته، اعتراض به آرا و تصمیمات دادگاه، اعتراض به آرای غیابی، وجود وکیل مدافع و ... اما مسئله این است که «در روندی نابرابر که محصول شرایط تاریخی و اجتماعی و البته سیاسی حاکم در ایران است، این سازوکارها آسیب می‌بینند.»

سیروان سلطانی، کارشناس حقوق، می‌گوید تحقق دادرسی

عادلانه در ایران، نه تنها در مقایسه با کشورهای پیشرفته عقب مانده است، بلکه حتی نسبت به قوانین موجود در کشور هم، جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. به گفته او «آنچه اینک در ایران شاهدش هستیم حاکمیت اراده به جای قانون و تاثیر ذهنیت و هویت‌های معیوب به جای دادرسی عادلانه است.»

این حقوق‌دان، اعمال سلیقه به جای قانون، روابط محلی و فامیلی، ترجیح سرمایه و مسائل مالی به عدالت، تعبد به جای استدلال‌های حقوقی و ترجیح ذهنیت‌ها به جای تاثیر عینیت‌ها را از مصادیق معمول دادرسی ناعادلانه در ایران می‌داند.

ریشه‌های حقوقی و ساختاری فقدان دادرسی عادلانه

سیروان سلطانی، کارشناس حقوق، ریشه‌های آسیب‌های دادرسی عادلانه را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی

ریشه‌های حقوقی و ساختاری و دیگری افراد متولیان قضایی در ایران. به گفته او، «به‌طور اساسی در کشوری که ثبات مناسبی در مسائل سیاسی و اجتماعی ندارد، انتظار وجود دادگستری نسبتاً کامل، کمی به دور از واقعیت است. برای نمونه بخش بزرگی از نابرابری‌ها در مسائل زنان است: نقصان زنان در شهادت دادن در محاکم، دیه و ... اما وقتی زنان در چارچوبی بزرگ‌تر، جایگاه مناسبی به لحاظ کاری، اداری، جسمانی، روانی، فرهنگی، سیاسی و .. ندارند، طبیعتاً خروجی‌اش نابرابری به نفع مردان است. این قضیه همان‌طور که در مسائل سیاسی و اقتصادی، در دادگستری و مسائل قضایی هم بازتاب پیدا می‌کند.»

او دادگستری را تنها مقصر نمی‌داند، بلکه معضل فقدان دادرسی عادلانه در ایران را، به «ساختارهای زیربنایی جامعه» متصل می‌بیند.

ساختاری فرهنگی و نقش افراد

اما علاوه بر این که ساختارها و پیشینه تاریخی جامعه علیه دادرسی عادلانه جامعه است، افراد نیز در این وضعیت بی تاثیر و بی تقصیر نیستند. سلطانی می‌گوید: «بخش دیگر مربوط به متولیان دادگستری (قضات، وکلا و کارمندان دادگستری) است. نخست آن که بخش بزرگی از این افراد، انسان‌هایی ایرانی‌اند که در این کشور رشد کرده‌اند. قاضی ای را در نظر بگیرید که در نقطه‌ای دورافتاده از کشور رشد کرده و اساساً نگاهی درست به زن به عنوان انسانی مستقل ندارد، حال او با این ذهنیت که گریزی از آن نیست نیز قرار است به حق و حقوق زنی بپردازد که در صدد احقاق حق زنانه‌اش است، یا وکیلی که در فقر شدید مالی و فرهنگی و اخلاقی رشد کرده و اکنون قرار است در مقابل وسوسه‌های غیرقانونی تاب بیاورد.»

این کارشناس مسائل حقوقی معتقد است «قاضی، وکیل و... مفاهیمی انضمامی هستند، آمیخته از انسان‌هایی ایرانی که در شرایط نابرابر آموزشی، فرهنگی و اقتصادی رشد کرده‌اند و اینک با این پیشینه که پاره‌ای از هویت‌شان شده است، در نوک جبهه عدالت‌خواهی ایستاده‌اند. معادله‌ای با دامنه‌های گسترده اما مشخص که اصولاً خروجی قابل قبولی نخواهد داشت.»

قوانین ناکارآمد و کلی

علاوه بر دو عامل زیرساخت‌های جامعه و شرایط فرهنگی-زیستی متولیان دادگستری در ایران، فقدان دادرسی عادلانه در ایران دلایل دیگری هم دارد.

به عقیده سلطانی، کارشناس حقوق، کلی‌گویی در قوانین آئین دادرسی مدنی و آئین دادرسی کیفری، آن‌ها را به چاقویی که حالا دسته خودش را می‌برد تبدیل کرده است. او می‌گوید علاوه بر این که قوانین ماهوی (که در آن‌ها هدف بطن و مفهوم قانون است) در ایران مشکل دارند، قوانین شکلی (که ظرف و شکل قوانین ماهوی هستند، مانند نحوه شکایت، دادرسی، فرم شکایت و...) نیز مشکل دارند و کهنه و ناکارآمد هستند. «قوانین نانوشته» آئین دادرسی را در ایران ناکارآمدتر هم می‌کند.

سلطانی می‌گوید: «در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری ما یک سری اصول کلی در خصوص شکل شکایت و دادخواست داریم، اما در سال‌های گذشته دادگستری‌ها با افراط در این قضیه و استدلال‌های شخصی، آن قدر دامنه‌اش را گسترش داده‌اند که عملاً شکل شکایت، جلوی ماهیت آن را می‌گیرد.»

سلطانی مثالی از یک پرونده می‌زند: کسی که از خارج از

کشور برمی‌گردد و می‌بیند فردی زمینش را تصاحب کرده و فروخته، اگر شکایت حقوقی بکند، باید کل افرادی را که در طول سال‌های غیبت او زمینش را خرید و فروش کرده‌اند، طرف دعوا قرار دهد، کاری عجیب و پیچیده و البته پیدا کردن نام همه آن افراد آسان نیست. اما بسیاری از دادگستری‌ها شاکي را ملزم به این کار می‌کنند، در حالی که در هیچ قانونی چنین چیزی نیامده است. این کارشناس حقوق معتقد است این رویه موجب فساد و هرج‌ومرج و ناامنی اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

همچنین اگر فرد از طریق کیفری شکایت کند، طرف مقابل با استدلال‌های ناقص حقوقی، ادعای مالکیت می‌کند و دادسرا از فرد می‌خواهد ابتدا در دادگاه حقوقی مالکیت خود را ثابت کند.

به عقیده سلطانی، حقوق‌دان، این وضعیت عواقبی مانند بی‌اعتمادی به دادگستری، تلافی و اقدام‌های خودسرانه، رواج جرایم خشن، تسهیل کلاهبرداری و به طور کلی ناامنی به دنبال دارد.

او اضافه می‌کند: «نکته جالب آن که در این دوره، مجرمین یقه سفید که با جرایم مالی سروکار دارند، به راحتی نقاط ضعف دادگستری را درمی‌یابند و از آن راه وارد می‌شوند. چرا که اصولاً روند و پایان کار برای‌شان مشخص است، اما دادگستری هم چنان بر این رویه پا می‌فشارد و متوجه نیست که ناخواسته تا چه اندازه علیه فلسفه و هدف خود به پاخاسته است.»

وکلا: بخشی از مشکل

علاوه بر این که آئین دادرسی دقیق و با جزئیات نوشته نشده و به دست‌اندرکاران دادگستری، به ویژه قضات، فرصت اعمال سلیقه می‌دهد، به عقیده سلطانی، وکیل و حقوقدان، وکلا هم توان چندانی برای مقابله با دادرسی غیرعادلانه ندارند. او می‌گوید: «در دادگستری‌ای که همه چیزش به دست قاضی است و او حرف اول و آخر را می‌زند، نظارت کامل و مناسبی بر عملکرد آنان نیست و حتا وکیل را به بازداشتگاه روان می‌کنند، وکلا چگونه می‌توانند کنترل اوضاع را به دست گیرند؟ از طرفی خود وکلا نیز بخشی از مشکل هستند. با کنار گذاشتن استثنا، ما امروزه با وکلایی مواجهیم که در بهترین حالت، خاموشی و خودسانسوری پیشه می‌کنند؛ ولی برخی وکلا تیپ‌هایی چاپلوس و لوده‌اند که برای رسیدن به اهداف مالی خود به هر باندبازی‌ای تن می‌دهند؛ تیپ‌هایی فربه از سرمایه و فقدان اندیشه که عدالت و برابری، آخرین گزینه‌ای است که بدان می‌اندیشند.»

سه هنرمند در راه زندان



شیدا جهان‌بین



در بسیاری از فیلم‌ها دیده‌ایم که گناه‌کار و یا بی‌گناه توسط پلیس و مقامات قضایی بازداشت می‌شوند و وقتی زمان بازجویی فرامی‌رسد، فرد بازداشت شده می‌گوید: «تا زمانی که وکیل‌ام حاضر شود، سکوت می‌کنم.» این جمله در بسیاری از کشورهای دنیا، تنها در فیلم‌ها به زبان نمی‌آید و واقعیت و حقی است که فرد بازداشت شده از آن بهره‌مند است و به آن احترام گذاشته می‌شود، اما در ایران، چنین جمله‌ای، کاربرد ندارد. چرا که آیین دادرسی در کشورمان، از سیستم تفتیشی برخوردار است این بدین معناست که از همان ابتدا حق دفاع و دادرسی عادلانه، سلب می‌شود. اما در سیستم دیگری که در بیشتر کشورهای دنیا پیاده و سیستم تدافعی نامیده می‌شود، فرد بازداشت شده از ابتدا حق سکوت دارد و می‌تواند هیچ صحبتی تا قبل از حضور وکیل نکند.

مشکل سیستم تفتیشی در ایران در آن جاست که از زمان بازداشت،

متهم در ایزوله قرار می‌گیرد و از او شروع به تحقیق و بازجویی می‌شود؛ بدون این که حقی برای دفاع از خود داشته باشد. سیستم دادرسی در ایران، همان سیستمی است که سال‌ها پیش در کشور فرانسه منسوخ و جای خود را به سیستم تدافعی داده است.

در تعریف دادرسی عادلانه، اصول مختلفی گنجانده می‌شود. با نگاهی به روند پرونده‌های قضایی در ایران، این نوع از دادرسی به رویایی دست نیافتنی تبدیل شده که از سوی مسئولین، هیچ تلاشی برای اصلاح آن صورت نمی‌گیرد. خبرگزاری فارس در خردادماه سال ۱۳۹۲ در گزارشی به اصول هفت‌گانه دادرسی عادلانه اشاره کرده و در این گزارش، مصاحبه‌ای با یک کارشناس حقوق انجام داده است. اصل برائت، اصل دادرسی توسط مقامی بی‌طرف، اصل علنی بودن دادرسی، اصل بهره‌مندی از وکیل، اصل تفهیم اتهام به متهم، اصل محق بودن متهم به سکوت و اصل منع شکنجه، اصولی هستند که در این گزارش از آن‌ها نام برده شده است. در بخشی از این گزارش آمده است: «دفاع از منافع جامعه نباید منجر به نادیده گرفتن حقوق متهمان شود و به این سبب، مقررات آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای تنظیم شود که علاوه بر رعایت حقوق جامعه، متهم را نیز در دفاع از خود یاری کند. در همین راستا رعایت اصول دادرسی منصفانه حیاتی و ضروری به نظر می‌رسد.» اما مشکل سیستم قضایی در ایران در آن جاست که این موارد ذکر شده، تنها در حد حرف باقی می‌ماند و در عمل اتفاق دیگری می‌افتد.

برای نمونه در روند بازداشت و رسیدگی به پرونده شهروندان و فعالان که از آن با عنوان «پرونده‌های امنیتی» نام برده می‌شود، اصولی که خبرگزاری فارس از آن به عنوان دادرسی عادلانه نام برده است، رعایت نمی‌شود. برادران رجیبان و یوسف عمادی، نمونه‌هایی از صدها موردی هستند که طی آن، افراد بازداشت شده از حقوق خود بهره‌مند نشده‌اند. مهدی رجیبان که به عنوان ناشر در انتشار و تهیه موسیقی

مشارکت و نظارت کیفی داشت، در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۹۲ به همراه برادرش حسین رجبیان که فیلمسازی مستقل است و یوسف عمادی، آهنگساز و نوازنده سه‌تار، در دفتر کارشان دستگیر و به بند دو الف زندان اوین منتقل شدند. این افراد بیش از دو ماه را در سلول‌های انفرادی بند ۲ الف سازمان اطلاعات سپاه، تحت بازجویی‌هایی فشرده سپری کردند. آن‌ها همچنین برای مصاحبه تلویزیونی و اعتراف علیه خود نیز تحت فشار قرار داشتند.

فشار برای اعتراف علیه خود و گرفتن مصاحبه تلویزیونی در حالی رخ داده است که بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی ایران، هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

مهدی رجبیان، موسیقی‌دان و موسس وبسایت «برگ موزیک» است. برگ موزیک در سال ۲۰۰۹ توسط مهدی رجبیان تأسیس شد. پس از انتخابات ۸۸ این وبسایت جز معدود سایت‌هایی بود که به صورت جدی آثار موسیقی زیر زمینی را در ایران پخش و تکثیر می‌کرد. تمرکز این سایت فقط روی موسیقی آلترناتیو و زیرزمینی بود و پخش وسیع اینترنتی کارهای زیرزمینی هنرمندان داخل و خارج از ایران را دنبال می‌کرد. برگ موزیک به عنوان یک رسانه برای پخش موسیقی بارها تقاضای مجوز از مسئولین و حتی از پلیس فتا تقاضای رفع فیلتر شدن کرده بود.

مهدی رجبیان، حسین رجبیان به همراه یوسف عمادی در دادگاهی که در اردیبهشت ماه سال گذشته به ریاست قاضی مقیسه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برگزار شد، محکوم به تحمل شش سال زندان شدند. برای هر کدام از این افراد پنج سال زندان به اتهام «توهین به مقدسات» و یک سال زندان به اتهام «تبلیغ علیه نظام» در نظر گرفته شد و هرکدام از آن‌ها به پرداخت حدود ۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی نیز محکوم شدند. مدت زمان دادگاه اولیه‌ای که برای این سه نفر برگزار شد، ۱۵ دقیقه بود و در آن ادعا شد که «برگ موزیک» قصد ترویج بی‌اعتنایی به مقدسات با انتشار موسیقی‌های زیر زمینی داشته و در امور سینمایی هم فعالیت داشته است.

این سه هنرمند هر یک با تودیع وثیقه دویست میلیون تومانی به صورت مشروط آزاد شدند و دادگاه تجدیدنظر آن‌ها در دی ماه در شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب، به ریاست قاضی بابایی و با حضور نماینده دادستانی در سپاه، برگزار شد و ۴۵ دقیقه به طول انجامید.

مهدی رجبیان، سال گذشته در حال ضبط پروژه پژوهشی تاریخ ایران به روایت سه تار بوده است که تمامی آن پروژه با توقیف استودیوی شخصی و هاردهای محتوی صداهای ضبط شده متوقف شد. حسین رجبیان هم پس از اتمام اولین فیلم سینمایی‌اش دستگیر شد که پس از آن تمام مواد مربوط به فیلم مذکور که دارای مجوز ساخت هم بود توقیف شد.

در این میان در بهمن ماه سال گذشته، ۱۶۵ موسیقی‌دان، فیلم‌ساز، هنرمند و کنش‌گر ایرانی با امضای بیانیه‌ای به صدور احکام سنگین برای مهدی رجبیان، حسین رجبیان و یوسف عمادی اعتراض کردند و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط این سه و پایان یافتن این شیوه برخورد با هنرمندان شدند. در بخشی از این نامه ذکر شده است: «صدور چنین حکم‌هایی از سوی نهادهای قضایی، بیشتر می‌تواند در مورد جانین باورپذیر باشد تا هنرمندان. اما متأسفانه در ایران امروز، مجازات‌های به مراتب شدیدتری را برای هنرمندان به نسبت جنایتکاران شاهدیم. ما اهالی موسیقی و فرهنگ امضاکننده این متن، ضمن محکوم کردن اعمال هر نوع فشار و سرکوب در مورد هنرمندان، خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط این سه و پایان یافتن این شیوه برخورد با هنرمندان هستیم.»

در اسفند ماه سال گذشته، شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب استان تهران این سه هنرمند را هر یک به ۳ سال زندان تعزیری و ۳ سال زندان تعلیقی محکوم کرد. آن‌ها همچنین محکوم به پرداخت جریمه نقدی بیست میلیون تومانی شدند و پرونده آن‌ها برای گذراندن دوره زندان و اجرای حکم به دایره اجرای احکام انتقال داده شد.

روز پنج‌شنبه ششم خرداد ماه ۱۳۹۵ این سه هنرمند احضاریه‌ای دریافت کرده‌اند که بر اساس آن باید برای به اجرا گذاشته شدن حکم‌شان، ظرف مدت پنج روز از تاریخ ابلاغ آن، خود را به زندان اوین معرفی کنند.

این در حال است که آن‌ها در همه مراحل رسیدگی از داشتن وکیل محروم بودند، به صورتی که در جلسه دادگاه تجدیدنظر، قاضی گفته بود که داشتن وکیل «بی معنی» است و مجبور به ارائه توضیحات کامل هستند. این در حالی است که در اصل ۳۵ قانون اساسی ایران ذکر شده است: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود.»

به گزارش کمیته بین‌المللی حقوق بشر در ایران، قاضی دادگاه تجدید نظر به مهدی رجبیان، گفته است که با آگاهی از مجوز نداشتن خواننده‌ها موسیقی آن‌ها را منتشر کرده و همچنین صدا و کارهای خواننده‌های زن نیز در وبسایت موجود بوده است. قاضی همچنین ادعا کرده است که این وبسایت با آن‌چه «خواننده‌های سیاسی و ضد انقلاب» خوانده، رابطه داشته است. قاضی با ذکر این نکته که ۹۰ بار به این سایت هشدار داده شده و فیلتر هم شده است گفته که با این وجود این سایت به به فعالیت خود ادامه داده تا مدیر آن دستگیر شده است. قاضی به این سه هنرمند گفته است که حکم آن‌ها در روزهای آتی به آنها ابلاغ می‌شود.

در این میان حسین رجبیان در اقدامی اعتراضی پس از دریافت این احکام، اولین فیلم بلندش با نام «مثلت واژگون» را منتشر و به طور رایگان در اختیار مخاطبان قرار داد. مهدی رجبیان نیز اعلام کرد که برای پرداخت جریمه، ساز سه‌تارش را برای فروش می‌گذارد. وی در صفحه اینستاگرام‌اش با اعلام این مطلب نوشت: «سازم را برای فروش می‌گذارم تا بتونم جریمه‌های حکم صادر شده را بدهم. تمام دارایی من سازم است چیزی جز این برایم نمانده و همین ساز که با آن بغض کردم و خندیدم را برای فروش می‌گذارم...». لازم به ذکر است که «فری میوز» نهاد بین‌المللی حامی آزادی بیان در حوزه موسیقی و وبسایت «روز جهانی آزادی موسیقی» نیز از این حرکت اعتراضی حمایت کردند.

سازمان عفو بین‌الملل به همراه تعدادی از هنرمندان سراسر دنیا نیز در آستانه روز جهانی موسیقی در سوم مارس، از دولت ایران خواستار «پایان آزار و اذیت» حسین رجبیان، مهدی رجبیان و یوسف عمادی سه هنرمند ایرانی شد. سعید بومدوها، مدیر بخش خاورمیانه سازمان عفو بین‌الملل با انتقاد از حکم زندان این سه هنرمند گفت: «این احکام نشان دهنده وضعیت نامناسب نظام عدالت کیفری در ایران است که افراد را صرفاً به دلیل ساخت فیلم و موسیقی و استفاده از حق آزادی بیان بازداشت می‌کند. این مردان جوان نباید دستگیر می‌شدند چه برسد به این‌که در دادگاه حاضر شوند.»

دقیق شدن در پرونده‌های قضایی که در ایران دنبال می‌شود، به خوبی دادرسی غیرعادلانه را نشان می‌دهد. در کشوری که با وجود تغییر چند باره آیین دادرسی، هم‌چنان همان سیستم کهنه تفتیشی نقش ایفا می‌کند و حق دفاعی وجود ندارد، دسترسی به عادلانه، به رویایی دست نیافتنی بدل می‌شود.



محمد رضا حدادی؛ ۱۴ سال زیر سایه اعدام

سن، ارتکاب قتل را به عهده بگیرد. چرا که کودکان حکم اعدام نمی‌گیرند.

اما دادگاه بدون انجام تحقیقات بیش‌تر نسبت به ادعا و انکار وی، در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۸۲، سلب حیات مقتول، توسط محمد رضا حدادی را مسلم دانست و وی را به قصاص نفس محکوم و به استناد ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی به لحاظ شرکت در آدم ربایی به تحمل ۱۵ سال حبس و به استناد ماده ۶۳۶ همان قانون به تحمل یک سال حبس به لحاظ مخفی کردن جسد مقتول، محکوم کرد.

حدادی به دادنامه صادره اعتراض کرد و به این ترتیب پرونده وی به شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور ارجاع داده شد. اما در تاریخ ۱۲ تیر ماه سال ۱۳۸۴، قضات شعبه، دادنامه صادره را فاقد اشکال موثر دانسته و بر آن اصرار می‌کنند. پس از ابلاغ دادنامه جدید به حدادی، وی در پی به دست آوردن دلایل جدید، موفق شد تا اقرار دیگر متهمان بر بی‌گناهی‌اش را به پرونده خود اضافه کند.

بر این اساس، تقاضای جدیدی با توجه به ماده ۱۸ مبنی بر اعاده دادرسی و رسیدگی مجدد، از سوی حدادی مطرح شد که این بار هم شعبه سوم تشخیص دیوان عالی کشور این درخواست را مردود اعلام و بر صحت حکم صادر شده پافشاری کرد.

محمد رضا حدادی، متولد ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ و متهم به سرقت و قتل در سن ۱۵ سالگی است که قرار بود برای سومین بار در روز ۱۱ خرداد سال جاری، بر اساس خبری که از سوی دایره اجرای احکام به خانواده حدادی اطلاع داده شده بود، حکم اعدام‌اش اجرا شود. او از سال ۱۳۸۱ تا کنون، یعنی نزدیک به ۱۴ سال را در زندان عادل آباد شیراز سپری کرده است. روز ۱۰ خرداد ماه، خود محمد رضا نیز از طریق ارتباط کوتاه تلفنی به خانواده‌اش گفته که امشب قرار است او را به بخش اجرای احکام منتقل کنند.

او در تحقیقات اولیه و در دادگاهی که در ۸ آبان ۱۳۸۲ برگزار شد اعتراف به سرقت و قتل به طریق خفه کردن مقتول با تسمه پروانه کرده بود. بنا به گزارش‌ها چند روز پس از جلسه محاکمه، مادر محمد رضا به ملاقات‌اش می‌رود و محمد رضا می‌گوید که آیا به وی پولی پرداخت کرده‌اند یا خیر؟ مادرش به وی جواب منفی می‌دهد. او پس از آن که متوجه می‌شود فریب خورده، طی نامه‌ای در تاریخ ۱۶ آبان ماه همان سال به دادگاه مدعی می‌شود که یکی از متهمین وعده پول و دیگری وعده ازدواج با دختر عمه‌اش را به وی داده و او در ارتکاب قتل نقشی نداشته است. او در این نامه به دادگاه مدعی شد که متهمین از وی خواسته‌اند با توجه به صغر

در گزارشی که در ۱۵ آذر ۱۳۸۸ منتشر شد، طی تماس تلفنی یکی از زندانیان، پدر محمدرضا حدادی اعلام کرد که حکم اعدام فرزندش در روز ۱۸ آذر ماه اجرا می‌شود. معصومه طهماسبی، که در آن زمان وکالت حدادی را به عهده داشت اعلام کرد که اجرای حکم به او ابلاغ نشده است اما زندانیان به خانواده وی خبر داده‌اند. در آن زمان طهماسبی اعلام کرد: «با توجه به این که تمام مراحل قانونی این پرونده انجام شده، در این مرحله تنها کسی که می‌تواند جلوی اجرای این حکم را بگیرد کسی است که استیذان داده، یعنی اذن را داده، بنابراین لاریجانی تنها کسی است که می‌تواند در این مرحله به محمد کمک کند تا ما بتوانیم یک بار دیگر پرونده را به جریان بیندازیم.»

در تاریخ ۱۷ آذرماه ۱۳۸۸ سازمان عفو بین‌الملل، یکی از سازمان‌های غیردولتی مدافع حقوق بشر، از مقام‌های قضایی ایران خواست اجرای حکم اعدام محمد رضا حدادی که به جرم ارتکاب قتل در پانزده سالگی به مرگ محکوم شده است را متوقف کنند. تا سال ۱۳۸۸ تاریخ اعدام حدادی سه بار به تعویق افتاده است و به گزارش عفو بی‌الملل تنها آیت‌الله صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه می‌تواند مانع از اجرای حکم او شود. این سازمان ضمن انتقاد از ایران برای اعدام افرادی که زیر سن قانونی مرتکب جرم شده‌اند، روند محاکمه آقای حدادی را ناعادلانه خواند. حسیبه حاج صحرانویی، معاون امور خاورمیانه عفو بین‌الملل گفت: «محمد رضا حدادی نه تنها به طور عادلانه محاکمه شد، که تعیین تاریخ‌های متفاوت برای اعدام او و لغو آن‌ها به رنج او افزوده است.» سازمان عفو بین‌الملل همچنین از عدم اطلاع‌رسانی مقام‌های زندان به وکلای محکومان به مرگ درباره اجرای حکم آن‌ها انتقاد کرد

در مصاحبه‌ای که در سال ۱۳۸۹ با پدر محمدرضا حدادی انجام شده بود، وی بیان کرد که محمدرضا را در کلانتری از ساعت ۱۲ ظهر تا ۱۲ شب از درخت آویزان کردند و با کابل زدند، آن هم برای کاری که نکرده بود. در آن زمان نامادری محمدرضا حدادی در باره برگه‌ای گفت که در آن خبر از اجرای حکم محمدرضا داده شده بود. «در برگه احضاریه‌ای که به دست‌مان رسید نوشته شده است: موضوع اتهام: قتل عمدی، محل حضور: زندان عادل آباد، جهت آخرین ملاقات با محکوم: محمدرضا حدادی، جهت اجرای حکم قصاص. وقت حضور سه روز پس از رویت: سیزده، تیرماه ۱۳۸۹.» اما در آن زمان بار دیگر سازمان عفو بین‌الملل با اشاره به اعدام قریب‌الوقوع محمدرضا حدادی، نوجوانی که پیش از رسیدن به سن قانونی مرتکب قتل شده است، با یادآوری این که ایران یکی از شرکای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک است، از همگان خواست تا با ارسال نامه به مقامات جمهوری اسلامی، خواستار توقف فوری حکم اعدام محمدرضا حدادی و تخفیف و تنزل حکم محکومیت وی شوند. محمد مصطفایی که در آن زمان وکالت محمد رضا حدادی را بر عهده داشت، ۱۴ تیرماه ۱۳۸۹ در این باره گفت که هیچ‌گونه اطلاع

رسمی از اجرای این حکم ندارد با این حال معتقد است که خطر اعدام موکل‌اش در آینده بسیار نزدیک وجود دارد و نوجوانان بزهکار پیش از این نیز بدون اطلاع قبلی وکلای مدافع شان اعدام شده‌اند. در این میان در ۱۴ تیرماه سال ۱۳۸۹ وزارت خارجه نروژ اعلام کرد که سفیر ایران در اسلو را برای اعتراض به صدور احکام اعدام برای زنی که متهم به زنا است (سکینه محمدی) و مردی که در نوجوانی مرتکب قتل شده بود احضار کرده است. استفان بارت آیده از مقام‌های وزارت خارجه نروژ به خبرگزاری فرانسه گفت: «من سفیر ایران را احضار کردم تا پیام روشنی در مورد دیدگاه نروژ نسبت به این پرونده‌ها به او بدهم.»

شوک آخر در مورد پرونده محمدرضا حدادی، در خرداد ماه سال جاری به او، خانواده‌اش و تمامی افرادی که برای دفاع از حقوق بشر تلاش می‌کنند، وارد شد. حسین احمدی‌نیا وکیل جدید و رایگان حدادی است به دلیل این‌که خانواده حدادی به علت فقدان توان مالی نتوانسته بودند وکیل جدیدی برای فرزندانشان اختیار کنند. به این ترتیب حسین احمدی‌نیا به عنوان وکیل رایگان به پرونده ورود پیدا کرده و در گفتگو با ایسنا گفت: «با توجه به اجرای حکم اعدام موکل طی روزهای آینده، از رییس قوه قضائیه تقاضا دارم که دستور توقف اجرای حکم موکل و برخورداری وی از تاسیسات قوانین جدید آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی را بدهد.» وی با بیان این‌که قوانین جدید آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی و اصول کلی حاکم بر این قوانین را باید به نفع متهم تفسیر کرد، گفت: «از جمله می‌توان به ماده ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی و مقررات حاکم بر قانون جدید آیین دادرسی کیفری استناد کرد. در تشکیلات جدید قانون آیین دادرسی کیفری این باب ایجاد شده که به دلیل این‌که زمان ارتکاب بزه و اتهام در سن ۱۵ سالگی بوده و این فرد آن زمان کودک بوده و متوجه عقوبت امر نبوده، بتواند در دیوان عالی کشور اعاده دادرسی داشته باشد.»

یازدهم خرداد سال جاری وکیل مدافع محمدرضا حدادی خبر داد که مسئولان قضایی تصمیم گرفتند حکم او را «فعلاً» اجرا نکنند. او همچنین از مدارک جدیدی خبر داد که نشان از بی‌گناهی حدادی دارد. سازمان عفو بین‌الملل طی روزهای گذشته اعلام کرد: «درخواست این نهاد حقوق بشری از مقامات قضایی ایران این است که حکم همه کسانی را که هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند لغو کنند و احکام جایگزین متناسب پس از دادرسی‌های عادلانه صادر کنند و با اصلاح قانون مجازات اسلامی به تعهدات بین‌المللی خود در رابطه با کنوانسیون حقوق کودک عمل کنند که ایران دو دهه است آن را امضا کرده است.»

مقررات آیین دادرسی کیفری در مورد افراد زیر ۱۸ سال خاص محسوب می‌شود. ماده ی ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، مقرر می‌دارد که کشورهای عضو، تضمین خواهند کرد تا مجازات مرگ یا حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرم‌هایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می‌شوند، اعمال شود.

نامه نرگس محمدی از زندان اوین:

حکم ۱۶ سال حبس من، برای سوق دادن جامعه به «سکوت قبرستانی» است



نرگس محمدی، نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر در پی اعلام رأی صادره برای او توسط قاضی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، در نامه‌ای اعلام کرد که «درخواست تجدید نظر نمی‌دهد» به گزارش کانون مدافعان حقوق بشر، بر اساس رأی صادر شده توسط ابوالقاسم صلواتی، رییس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، خانم محمدی جمعاً به ۱۶ سال زندان محکوم شده است. متن نامه نرگس محمدی که وب‌سایت کانون مدافعان حقوق بشر آن را منتشر کرده، به شرح زیر است:

به‌نام خدا

روز شنبه اول خرداد ۱۳۹۵ به اجرای احکام زندان اوین فرا خوانده شدم و با حضور وکیل مدافع وکیل مدافع شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست آقای صلواتی را رویت کردم: به استناد مواد ۵۰۰ – ۶۱۰ – ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی نامبرده (نرگس محمدی) را در مورد اتهام بند الف (اجتماع و تبانی به‌قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور) به تحمل ۵ سال حبس و در مورد اتهام بند ب (فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران) به تحمل یک سال حبس و در مورد اتهام بند پ (تشکیل و اداره گروهک غیرقانونی لگام) به تحمل ۱۰ سال حبس و در مجموع تحمل ۱۶ سال حبس محکوم می‌گردد. حکم صادره ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. این چند سطر اعلام رأی دادگاهی بود که در تاریخ یکم اردی بهشت ۱۳۹۵ و تنها به مدت یک ساعت به اتهامات این‌جانب رسیدگی کرد.

این‌جانب اعلام می‌کنم به دلیل صدور احکام غیرمنصفانه و غیرعادلانه، بی‌اعتنایی محض دادگاه به دفاعیات متهم و وکلا، برگزاری دادگاه به شکل غیرعلنی و پشت درهای بسته و به‌دور از قضاوت و آگاهی مردم، عدم حضور هیئت منصفه و از همه مهم‌تر تلاش دادگاه‌ها برای دادن احکام سنگین و اشد مجازات‌ها برای فعالان مدنی به‌منظور سرکوب جامعه مدنی در دادگاه انقلاب که صلاحیت رسیدگی به جرائم سیاسی را ندارد و غیرقانونی است، درخواست تجدیدنظر نخواهم داد.

امتناع من از ارائه درخواست تجدیدنظر در حکم ظالمانه ۱۶ سال زندان به دادگاه انقلاب به‌منظور اعتراض به رفتار خشونت‌بار و اصرار بر تداوم فضای امنیتی دوران سرکوب گذشته توسط نهادهای امنیتی و صدور احکام سنگین قضایی علیه فعالان مدنی و سیاسی است. احکامی که یقیناً نه بر مبادی قانون بلکه بر اساس دستور و رویکرد نهادهای امنیتی و جهت سرکوب و ارعاب و ایجاد ترس و یأس در جامعه صادر می‌گردد.

مگر نه این‌که طبق اصل ۲۷ قانون اساسی کشور جمعیت‌ها و انجمن‌ها آزاد هستند پس چرا تمام نهادهای مدنی مستقل از انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، کانون‌های صنفی معلمان و کارگران، کانون مدافعان حقوق بشر، انجمن دفاع از حقوق زندانیان حتی کمپین‌ها از جمله کمپین مخالفت با اعدام، فعالیت زنان در نهادهای مدنی که در کیفرخواست و رأی این‌جانب نهاد زنان فمینیست خوانده‌شده تا احزاب شناخته‌شده سیاسی ۵۰ ساله و احزاب جدیدالتأسیس ضد

امنیتی و غیرقانونی تلقی می‌شوند و فعالان آن بازداشت و مجازات می‌شوند و درهای این نهادها به‌طور غیرقانونی پلمپ می‌گردد. مگر نه اینکه طبق اصل ۲۶ قانون اساسی راهپیمایی آزاد است؟ پس چرا تجمع ما زنان در مقابل مجلس شورای اسلامی در اعتراض به اسیدپاشی علیه زنان بی‌گناه حتی نشست‌های فعالان مدنی در مکان‌های سرپوشیده از جمله نشست ۸ مارس، نشست برای آلودگی هوا، نشست برای منشور حقوق شهروندی دولت آقای روحانی و ... تجمعات اغتشاشی و ضد امنیتی تلقی می‌گردد.

شایان توجه است که در کیفرخواست و رأی این‌جانب عیناً جمله «نرگس محمدی در مصاحبه‌های خود و در ملاقات با کاترین اشتون اصرار بر تحقق جامعه مدنی دارد»، آمده است که به‌منزله جرم محرز شناخته‌شده است. آیا سرکار خانم شیرین عبادی در دادگاهی در ایران یا خارج از کشور مجرم شناخته شده‌اند که حتی همکاری و ارتباط ۱۴ سال پیش با وی جرم تلقی شود؟ آیا سفر خانم کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا عملی ضد امنیتی و مخفیانه بود که ملاقات این‌جانب با وی اقدامی مجرمانه باشد؟ سرکار خانم اشتون تأکید کردند که شرط حضورشان در ایران این ملاقات بوده، پس چگونه است که دیدار مسئولان نظام، دیدار فرزندان انقلاب و جهت حفظ منافع کشور و ملاقات یک فعال مدنی که هم وزارت اطلاعات و هم قوه قضائیه کتباً تصریح می‌نمایند که با درخواست این‌جانب برای تقویت و تحقق جامعه مدنی بوده، عملی خلاف امنیت تلقی می‌شود؟ چرا مخالفت مسئولان نظام با اعدام، خیرخواهانه و مخالفت این‌جانب با اعدام، مخالف با حکم الهی و جایگزین کردن حقوق بشر غربی به‌جای قوانین اسلام و با هدف براندازی شمرده شده است؟

تمام موارد فوق در کیفرخواست، گزارش وزارت اطلاعات و رأی قوه قضائیه آمده است و این‌جانب باور دارم آنچه در کارنامه خود ثبت کرده‌ام تلاشی قانونی، اخلاقی و بسیار اندک در حد توانم بوده که نه تنها ذره‌ای پشیمان و شرمگین نیستم بلکه قطعاً اصرار بر تداوم آن دارم، چرا که تنها راه تحقق دموکراسی را تحقق جامعه مدنی در ایران می‌دانم و نیک می‌دانم و آگاه هستم که ۱۶ سال حبس برای یک زن ایرانی مدافع حقوق بشر و فعال مدنی تلاش نافرجام به منظور سوق دادن جامعه به سکوت قبرستانی با روی آوردن به شیوه‌های خشونت‌بار و قهرآمیز است که راه سرکوب را هموارتر سازد.

محکومیت ۱۶ ساله نرگس محمدی اعتراضهایی را در داخل



و خارج از ایران در پی داشت. زنان برنده صلح نوبل با صدور اطلاعیه‌ای خواهان آزادی فوری نرگس محمدی شدند. نسرین ستوده و جعفر پناهی هم حکم طولانی نرگس محمدی را محکوم کردند.

به گزارش دویچه وله، زنان برنده جایزه صلح نوبل روز یکشنبه ۹ خرداد با صدور اطلاعیه‌ای از دولت ایران خواستند تا به تعقیب قضایی مدافعان حقوق بشر پایان دهد. در قسمتی از این اطلاعیه که در وب سایت مؤسسه زنان نوبل منتشر شده، آمده است: «نوبلیست‌های مؤسسه زنان نوبل از دولت ایران می‌خواهیم که نرگس محمدی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر که در ۱۷ مه ۲۰۱۶ به علت مبارزه علیه اعدام به ۱۶ سال حبس دیگر محکوم شده است را فوراً و بدون قید و شرط آزاد کند.»

نرگس محمدی، نائب رئیس و سخنگوی «کانون مدافعان حقوق بشر» است که توسط شیرین عبادی یکی از برندگان صلح نوبل تأسیس شده است. خانم محمدی از بیماری سیستم عصبی که منجر به فلج عضلانی می‌شود رنج می‌برد. پزشکان معالج گفته‌اند که زندان وضعیت او را بدتر می‌کند و جان او را به خطر می‌اندازد. به گفته تقی رحمانی، همسر نرگس محمدی او همچنین از دیدن خانواده و بچه‌هایش محروم است.

در پایان اطلاعیه زنان برنده جایزه صلح نوبل که در وبسایت «کانون مدافعان حقوق بشر» نیز انتشار یافته، آمده است: «سازمان ملل و عفو بین‌الملل نیز خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط نرگس محمدی شده‌اند. ما نیز با آنها همراه همصدا می‌شویم و از دولت ایران می‌خواهیم که نرگس محمدی را آزاد کند و به تعقیب قضایی مدافعان حقوق بشر پایان دهد.»

احکام قضایی تمامی ۱۷ کارگری که با شکایت کارفرمای معدن طلای آق دره در دادگستری آذربایجان غربی محاکمه شده بودند در واپسین روزهای ماه گذشته به اجرا درآمد.

وحید یاری که در جریان رسیدگی قضایی به پرونده‌ای این ۱۷ کارگر وکالت آنها را برعهده داشته است، در این رابطه به اینها گفت: این کارگران براساس دو پرونده قضایی که به صورت جداگانه علیه آنها تشکیل شده بود، به ترتیب در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری در شهر تکاب و شعبه ۱۰ تجدید نظر استان آذربایجان غربی محاکمه شدند.

وی افزود: در مجموع متهمان این پرونده به تحمل مجازات تعزیری حبس، پرداخت جزای نقدی و تحمل ضربات شلاق محکوم شده بودند که در نهایت با اعلام گذشت شاکی و



استفاده از فرصت عفو مقام قضایی، مجازات حبس تمامی کارگران مورد نظر لغو شد و مجازات پرداخت جزای نقدی و تحمل ضربات شلاق در مورد هرکدام از متهمان به اجرا درآمد.

این وکیل دادگستری ادامه داد: در پرونده نخست که بصورت مشترک با شکایت شرکت پویا زرکان در مقام کارفرما و یکی از نگهبانان شرکت علیه هشت نفر از کارگران فصلی معدن تشکیل شده بود این هشت نفر به اتهام «ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار با ایجاد هیاهو و جنجال»، «توهین به نگهبان شرکت»، «تخریب لباس و توقیف غیر قانونی نگهبان» و «تخریب عمدی تابلوی شرکت» مورد محاکمه قرار گرفتند و براساس رای دادگاه بدوی تمامی این افراد مجرم شناخته شدند.

گفتنی است دی ماه سال ۹۳ شرکت پویا زرکان به عنوان پیمانکار اصلی معدن طلای آق دره ۳۵۰ نفر از کارگران فصلی این معدن را به دلیل تمام شدن مدت قرارداد کاریشان تعدیل کرد. در اعتراض به این اقدام کارفرما، تجمع گسترده‌ای از سوی کارگران اخراجی در مقابل نگهبانی معدن صورت گرفت که در نتیجه برخورد عوامل نگهبانی با معترضین، حوالی ساعت ۸ شب روز ششم دی ماه سال ۹۳ یکی از کارگران که تحت فشار روحی وارده شده قرار داشت در اعتراض به از دست دادن شغلش اقدام به خودکشی کرد. در آن زمان

دستگاه قضایی با شکایت کارفرما به اتهام ایجاد اغتشاش علیه حدود ۱۷ نفر از کارگران اعلام جرم کرد.

دو آهنگساز و یک فیلم‌ساز ایرانی که به دلیل فعالیت‌های



هنری خود با احکام قضایی روبه‌رو شده‌اند، برای گذران دوران محکومیت حبس خود فراخوانده شده‌اند.

بر اساس اعلام عفو بین‌الملل، دادستانی تهران از مهدی رجیبیان و یوسف اعتمادی، آهنگساز، و نیز حسین رجیبیان، فیلم‌ساز، خواسته است که برای گذران دوران محکومیت تا تاریخ ۱۱ خرداد، خود را به این دادستانی معرفی کنند. یوسف عمادی، مهدی رجیبیان و حسین رجیبیان، پس از بررسی پرونده آنها در شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر تهران، هرکدام به سه سال حبس تعزیری، سه سال حبس تعلیقی و ۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده‌اند، و اتهام آنها «تبلیغ علیه نظام» و «توهین به مقدسات» عنوان شده است.

رادپو فردا به نقل از عفو بین‌الملل خبر داد که در صورت اجرای حکم، این سه هنرمند ایرانی «زندانی عقیدتی» محسوب می‌شوند، چرا که به گفته این نهاد حقوق بشری، به دلیل فعالیت‌های هنری خود مشمول این احکام شده‌اند. عفو بین‌الملل پیشتر هم در اسفند ماه سال گذشته، سازمان عفو بین‌الملل، با انتقاد از صدور حکم زندان برای این سه هنرمند ایرانی، درباره آنچه «سرکوب مداوم هنرمندان و نقض آزادی بیان در ایران» خوانده شده، به مقام‌های جمهوری اسلامی هشدار داده بود.

مهدی رجیبیان به همراه برادرش حسین رجیبیان و یوسف عمادی، در مهرماه سال ۹۲ در استودیو و دفتر کارشان بازداشت شدند و هر سه نفر پس از تحمل دو ماه انفرادی در بند دو الف سپاه پاسداران با وثیقه دویست میلیون تومانی آزاد شدند. پس از آن در آذرماه ۹۴ اعلام شد که این سه هنرمند هر یک به شش سال زندان محکوم شده‌اند. حکمی که در اسفند ماه و پس از برگزاری دادگاه تجدید به سه سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی برای هر یک، تغییر کرد.

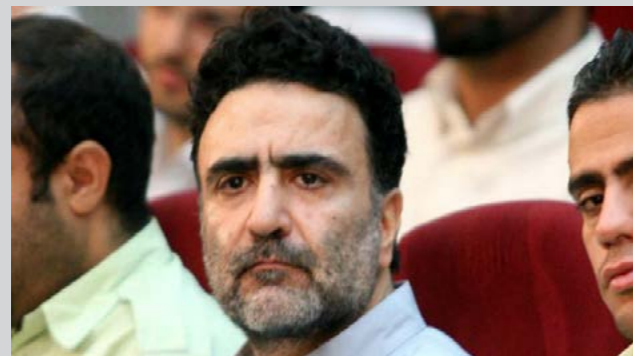
بنا بر گزارش‌ها، مصطفی تاج‌زاده، معاون سیاسی وزارت کشور در دوران محمد خاتمی، از زندان آزاد شده است.

او یکی از ده‌ها چهره اصلاح‌طلبان بود که حکومت ایران به تلاش برای «براندازی نرم» متهم کرده بود، اتهاماتی که اصلاح‌طلبان آن را بی‌پایه خوانده‌اند.

وبسایت کلمه، که اخبار مربوط به میرحسین موسوی و معترضان به نتایج انتخابات ۱۳۸۸ را منتشر می‌کند، ضمن خبر دادن از آزادی مصطفی تاج زاده نوشته او اکثر دوران حبس خود را که حدود هفت سال بود در زندان انفرادی که سپاه پاسداران برای او تدارک دیده بود، گذرانده است.

اتهام اولیه این مقام دولتی سابق در ایران که نخستین بار روز ۲۳ خرداد سال ۱۳۸۸ (یک روز بعد از انتخابات ریاست جمهوری) بازداشت شده بود «اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن نظم عمومی، تبلیغ علیه نظام، توهین به مسئولان و نگهداری اسناد محرمانه» بود.

آقای تاج‌زاده تابستان همان سال در کنار گروه بزرگی از معترضان بازداشت شده پس از انتخابات ۸۸ در دادگاه حاضر شد.



پس از آن طی دو جلسه دیگر در آذر و بهمن ماه همان سال محاکمه شد اما در حرکتی اعتراضی هرگز از خود دفاع نکرد. او در دادگاه گفته بود تا زمانی که به شکایت او علیه احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان رسیدگی نشود نیازی به حضور در دادگاه و دفاع از خود نمی‌بیند.

شکایت آقای تاج زاده از آقای جنتی به ابطال ۷۰۰ هزار رای در جریان اعلام نتایج انتخابات مجلس ششم مربوط می‌شد که به گفته آقای تاج زاده باعث جابجایی در فهرست نمایندگان راه یافته به مجلس در حوزه انتخاباتی تهران شده بود.

مصطفی تاج زاده، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت و از اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. این دو تشکل سیاسی اصلاح‌طلب در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران از نامزدی میرحسین موسوی حمایت کردند.

ما حقوق

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
 سردبیر: مدیر سمیع نژاد
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

